

سنت و انقلاب اسلامی

۹

مجتبے نامخواہ



۱. هیئت و انقلاب اسلامی

نقش هیئت را بعنوان یک جریان اجتماعی در نظام معرفتی انقلاب اسلامی، چگونه قابل ارزیابی است؟

پاسخ به این سوال تا حد زیادی به این بستگی دارد که ما چه تعریف و تعبیری از انقلاب اسلامی ارائه دهیم. بر اساس بسیاری از تحلیل ها و نظریه های مربوط به انقلاب ها، این تصویر وجود دارد که انقلاب اسلامی

زمینه‌ها و زیرساخت‌های صرفاً اجتماعی داشته است. یعنی مثلاً یک نوسازی شتابان شکل گرفته یا یک شکاف طبقاتی رخ داده و یا محدودیت‌هایی مانند عدم آزادی سیاسی و غیره منجر به انقلاب اسلامی شده است.

این تحلیل‌ها را معمولاً روشنفکران خیلی دنبال می‌کردند. اما براساس یک تعریف و تعبیر از انقلاب اسلامی که حضرت امام و رهبر انقلاب و خیلی از متفکرین اصیل

انقلاب هم بر آن تأکید می‌کنند، انقلاب اسلامی در واقع عبارت است از یک انقلاب انسانی با زمینه‌ی معرفتی. یعنی یک نزاع معرفتی رخ می‌دهد، یک سری جبهه‌های فکری شکل می‌گیرد و از دل این جبهه‌بندی‌ها و درگیری‌هاست که یک رشد معرفتی رخ می‌دهد و انسان انقلابی به وجود می‌آید. این درگیری میان چه کسانی است؟ میان حاملان دو برداشت متفاوت از اسلام. یک طرف برداشت اسلام ناب و طرف دیگر

برداشت مقدس مآبان یا تجددمآبانه از اسلام.
 متحجرها چه کسانی هستند؟ مقدس مآبانی
 که فقط ابعاد فردی و عبادی اسلام را
 می بینند. متجددها چه کسانی هستند؟ متأثران
 از ایدئولوژی های غربی و در آن زمان بیشتر
 شرقی. خود این متحجرها و متجددها دشمن
 همدیگر هستند اما با هم یک توافق نانوشته
 دارند و تفسیری که از اسلام ارائه می دهند
 نهایتاً در برابر اسلام ناب و انقلاب اسلامی
 است.

نگاه امام این است که ما به لحاظ معرفتی با این درگیری مواجه هستیم. این درگیری خاستگاه یا مبنا و همچنین افق یا آینده‌ی انقلاب اسلامی را شکل می‌دهد. یک نسخه‌ای از اسلام ناب یا اسلام انقلابی توسط امام مطرح می‌شود و با دیگر برداشت‌ها از اسلام درگیر می‌شود و در دل این درگیری است که در اثر انقلابی انسانی، روحی و باطنی، انسانی انقلابی ساخته می‌شود. در نهایت این انسان انقلابی کنش‌هایی دارد،

کارها و فعالیت‌ها و مبارزاتی دارد که منتهی به انقلاب اسلامی می‌شود.

اگر شما آن تعبیر اول و به نوعی روشنفکرانه از انقلاب اسلامی را داشته باشید که انقلاب اسلامی به خاطر محدودیت‌های سیاسی، شکاف طبقاتی، نوسازی و ترقی و ... رخ داده است، در این چارچوب قاعدتا هیئت نمی‌تواند نقش خاصی داشته باشد. اما در تحلیلی که حضرت امام از انقلاب اسلامی دارد، در درگیری دو اسلام، فضا کاملا

متفاوت می شود و هیئت به نوعی نقش اصلی می شود. نقش اصلی در افق این درگیری همان گونه که در پیدایش آن بوده.

در این درگیری معرفتی هیئت ها چه نقش دارند؟

از منظر امام خمینی درگیری اسلام ناب با اسلام متحجرین و اسلام متجددین بسیار عمیق است و به مسئله جدایی دین از سیاست محدود نمی شود. مسئله این نیست که مثلا متحجرین یا متجددین، سکولارهای عملی یا

سکولارهای نظری می گویند اسلام منهای سیاست؛ و خط امام می گویند اسلام به علاوه سیاست. پس گویی دعوا سر یک به علاوه و منهاست و گویی سر قبلش نوعی اشتراک نظر هست. در حالی که به طور کلی بین این دو اسلام در اصل تفسیری که از سیره ائمه معصومین (علیهم السلام) هست اختلاف نظر وجود دارد. در مفهوم ولایت، در معنای امر به معروف، در تعریف غدیر و در تصویر عاشورا و انتظار و حتی در برداشتی که از

قرآن و اساس هستی و توحید مطرح هست
 نیز این نزاع معرفتی ادامه دارد و اختلاف‌های
 بنیادین و عمیقی وجود دارد. یعنی تفسیری
 که از سیره امام حسین (علیه‌السلام) توسط
 اسلام متحجرین یا اسلام سرمایه داری ارائه
 می‌شود با تفسیر اسلام ناب بسیار متفاوت
 است و ما با دو تصویر متفاوت از امام حسین
 مواجهیم؛ درگیری این دو اسلام فقط در
 یک سری از تاکتیک‌های سیاسی نیست و
 عمیق‌تر از این است.

خب برخی با اصل این دیدگاه امام خمینی نمی‌توانستند در بیفتند، سعی کردند آن را بایکوت کنند؛ مسکوت بگذارند و همچنین تا حد امکان محدود کنند. به این جهت است که درک اغلب امروز ما این است که انقلاب اسلامی «صرفاً» حرکتی بود علیه لامذهبی‌های رژیم طاغوت. می‌خواستند دین را از بین ببرند. خب الآن یک هیئت انقلابی باید چه کار کند، باید دین را ترویج کند؛ خسته نباشید پس می‌خواستید پفک

نمکی ترویج کند! یعنی یک فضای مبهم که از دل آن هر برداشتی از دین در می آید، رشد می کند و بعد که کار بیخ پیدا کرد آن وقت به فکر می افتیم که با بسیط ترین صورت ممکن علیه یک سری معلول ها بصیرت افزایی هایی سیاسی انفعالی و غیر معرفتی داشته باشیم.

از طرف دیگر می کوشند دیدگاه بنیادین امام خمینی درباره ی اسلام ناب- اسلام آمریکایی را «تحدید» کنند. تحدید

جغرافیایی و مذهبی؛ مثل این که گفته می‌شد امام این مفهوم را صرفاً برای اشاره به عربستان و وهابیت به کار برده در حالی که نص پیام‌های امام غیر از این را می‌گوید. امام می‌گفتند این دعوا را ما اول با حوزه‌های علمیه‌ی شیعه‌ی قم و نجف و مشهد داریم. تحدید اجتماعی و سیاسی که تلاش می‌کند بگوید حالا امام یک وقت‌هایی در مورد افرادی که با انقلاب زوایه داشتند این نگرانی را داشت که به دام اسلام آمریکایی بیفتند. نه

خیر امام در مورد مجتهدین انقلابی نزدیک و همراه خود، در مورد کسانی که از ایشان احکام مهمی هم داشتند این نگرانی را داشت.

خب در این چارچوب نقش کنونی هیئت چه می تواند باشد؟ گفتم این دعوا نه فقط در خاستگاه که در افق و آینده‌ی انقلاب هم مطرح است. کار هیئت در این روند در درجه اول بر هم زدن این فضای مرده‌وشی است؛ اول بازتولید این درگیری معرفتی است و

سپس در درجه دوم بازنمایی تصویری است که امام خمینی در تئوری اسلام ناب شان از سیره اهل بیت (علیهم السلام) ارائه می دهد.

هیئت چگونه در فضای متحجرانه یا متجددانه قرار می گیرد؟ و نقش هیئت در بازیابی هویتی و بازسازی معرفتی مخاطب چیست؟

اگر بخواهیم به صورت نمادین و استعاره‌ای بحث کنیم باید گفت در هیئت اگر مثلاً ده

هزار گزاره بین اعضای هیئت اعم از مداح و سخنران و مستمعین رد و بدل می‌شود؛ اینگونه نیست که یک هیئت یک‌باره در فضای متحجرانه یا متجددانه بیافتد. خیر؛ تک تک این گزاره‌ها به صورت خیلی آهسته و آرام می‌تواند تغییر کند. حضرت امام در این زمینه از مفهوم «سرایت» تحجر استفاده می‌کنند و نسبت به آن هشدار می‌دهند؛ یعنی یک فرایند تدریجی، بلند مدت و آرام.

یک مثال بزنم. ببینید در حوزه ی شعر آیینی که یک از ارکان مهم کار هیئت است، این فرایند تدریجی کاملاً مشخص است. من فعلاً کاری به ابعاد ادبی شعرها ندارم. بنیادهای معرفتی و مضمونی شعرها مد نظر است. مثلاً وقتی شعر «با آفتاب صمیمی» سلمان هراتی در دهه ی شصت را مقایسه کنیم با شعرهایی که الان رایج هستند. در شعر اول که نمادی از نگرشی است که به هر حال در دهه شصت و در سال ۶۴، سال سرایش شعر، جدی تر

مطرح بوده امام زمان(ع) کسی است که در متن جامعه است. در متن محرومیت‌های توده‌های مردم است. به مناطق فقیر نشین سر می‌زند، به جبهه‌ها سر می‌زند و در کنار همه‌ی انقلابیون و عدالت‌خواهان جهان است؛ و البته خیلی صمیمی است. اما در اشعار دهه‌ی نود امام‌زمان(عج) را در بحر طویلی از مصیبت نشان می‌دهیم. در این تصویر غلط امام را یک شخصی تصور می‌کنیم که صرفاً «دل‌آشفته» و «عزادار» و

«گرفتار» و «سیه پوش» و «دل افکار»
مصیبت‌های اهل بیت (علیهم السلام) است. طبق
این تصویر کار امام زمان رفتن به
زیارت گاه‌های مختلف است و حرف ما هم
این است که به ایشان «التماس دعا» می‌گوییم
و این که هر کجا هستید به یاد ما هم باش.
خب این امام زمان (عج) چقدر تفاوت دارد
با تأکیدی که دعاها و زیارت‌های مأثور و
روایت‌ها از امام زمان دارند؟ امامی که یَمَلَأُ
اللَّهِ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا یعنی انقلاب‌شان

اولا جهانی و زمین را شامل می شود و ثانيا عدالت خواهانه است. یعنی تصویر و تفسیری از امام زمانی (عج) که در تمام ادعیه و روایات مربوط به حضرت شان یک مضمون تکرار شونده و مورد تأکید است.

از این منظر انجمن حجتیه‌ای‌ها هیچ گاه با شعر سلمان هراتی ارتباط نمی گرفتند اما چه دلیلی دارد با برخی از این شعرهای امروزی حال نکنند؟ همین افول در کلیت مضامین شعری هیئت‌ها، و همچنین در دیگر ارکان

هیئت می توان دنبال کرد. متأسفانه «هیئت» در کلیت خودش در زمینه‌ی حرکت قهقرایی و تدریجی به سمت اسلام حجتیه‌ای گام‌ها بلندی برداشته است.

مسئله این نیست که بخواهیم نسبت امام زمان(عج) و قیامش را با امام حسین(ع) بنینیم. هر حرکت کوچکی که در طول تاریخ پس از عاشورای ۶۱، و از منظر باطن عالم در تمام تاریخ از آدم تا صور اسرافیل، هر حرکت که گامی به سمت توحید و

عدالت بردارد، به عاشورا اقتدا کرده است. حرکت امام عصر (ارواحنا له الفداء) که مصداق اتم حرکت در این جهت است جای خود دارد. اصلاً در شدت پیوستگی است:

«لَئِنْ أَخَّرْتَنِیَ الدَّهْرُ وَ عَاقَنیَ عَن نَّصْرِکَ الْمَقْدُورَ لِأَبِکَیْنِکَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً ...

فَلَا نَدُبُّنَکَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لِأَبِکَیْنٍ عَلَیْکَ بَدَلِ الدُّمُوعِ دَمًا»؛ اساساً اولین کلمات پس از ظهور ایشان روشن کردن این ربط است برای مخاطب جهانی «الا یا اهل العالم انا الامام

المنتظر انا ابن من قتل عطشاننا؛ این‌ها هست
و باید باشد اما طرد و نفی و بایکوت کردن
یا کمتر ضریب دادن به بعد اجتماعی و
عدالت‌گرایانه‌ی قیام امام زمان (عج) است
که نؤمن ببعض بودن و خطرناک است.
خروجی این تصویر این است که در مجلسی
مداحی می‌گفت ایشالا ما هم باشیم، امام من
و شما بیاد برامون روضه بخونه و ما هم گریه
کنیم! در این تفسیر است که امام زمان (ع)
که قائم و رهبر یک انقلاب جهانی و

عدالت‌گرایانه است تا آن حد پایین تصویر می‌شود که گویی صرفاً یک روضه‌خوان است؟ خب چه دلیلی دارد منتظران چنین امامی برای انقلاب اسلامی و عدالت جهانی و انقلاب جهانی تلاش کند؟ وقتی به غلط این‌طور تصویر می‌شود که خود امام (عج) در دوران غیبت صرفاً مشغول مشغول زیارت و روضه و ذکر مصیبت است، وقتی هم تشریف بیاورند هم همین‌طور، چه دلیل دارد منتظر ایشان کاری جز این بکند؟ در صورتی

که تصویر و تفسیر اسلام انقلاب درست
 در برابر این تصویر است. بر اساس این تصویر
 است که «امام خمینی» می شود الگو روبرو و
 بر اساس آن تصویر غلط فلان کسی که تنها
 هنرش تأکید بیشتر بر روضه و مصیبت و
 اینهاست است می شود چهری شاخص.
 دشمنان هم به همین بی سوادها دامن
 می زنند و از همین هایی حمایت می کنند که
 اذانی می گویند که کار به منافع ستمگران
 عالم ندارد و ناگهان «تشیع انگلیسی» ظهور

می‌کند و زمینه پیدا می‌کند، به همین
 سادگی. به دست کسانی که حقا و انصافا در
 قلب‌شان دل‌بستگی تامی هم به انقلاب دارند
 اما افکار اهل جمود به لایه‌های دستگاه
 معرفتی‌شان سرایت کرده است.

یک وقتی چند جوان در مجلسی در حضور
 رهبر انقلاب یک سرودی درباره‌ی امام
 زمان(عج) اجرا می‌کنند. ایشان بعد از آن
 سرود در سخنرانی‌شنا به آن‌ها توصیه
 می‌کنند که حتما سرودشان فراتر از یک

سرود معمولی باشد. مضامین اسلامی داشته باشد و به بعد عدالت‌خواهی آن حضرت اشاره کند. حالا ما در مجلس‌ها مان رهبر انقلاب نیست که برای تک‌تک شعرها و سخنرانی‌ها مان تذکر دهد، اما ما خودمان می‌توانیم بگوییم چقدر در منبر و روضه و شعرها از این فضا فاصله گرفته‌ایم.

اگر بخواهیم بحث هویت‌یابی در این چارچوب بحث کنیم نگاه امام این است که تجدد و تحجر دو مانع فهم اسلام واقعی و

اسلام ناب و اسلام حقیقی هستند و با ارائه‌ای ناقصی که از اسلام دارند انسان را از خود، از خود فطری و فلسفی و طبعاً از هویت اجتماعی خود دور می‌کنند. اتفاقی که داخل انقلاب اسلامی افتاد این بود که انسان جامعه ایرانی خودش را بازیابی می‌کند و به فطرت اصیل خود برمی‌گردد. بطور کلی این بازیابی به این صورت اتفاق می‌افتد که اگر انسان بتواند حجاب‌های فهم خود را که در اثر تجدد و تحجر بوجود آمده کنار بزند، به آن

سرچشمه های اصلی انسانی بازخواهد
گشت. هیئت همانگونه که در اصل انقلاب
در این بازیابی هویتی نقش داشت در استمرار
بخشیدن به انقلاب هم می تواند این فرایند را
دوباره شکل بدهد.

از آنجایی که هیئت می تواند حلقه
 اتصال جامعه به فرهنگ و مذهب
 باشد، نقش هیئت در گفتمان سازی و
 تعمیق باورهای مذهبی را چگونه
 ارزیابی می کنید؟

یکی از تعابیر بسیار دقیقی که رهبر انقلاب
 دارند و در اولین سالگرد رحلت امام در طی
 یک پیام مطرح نمودند این است که در
 مدرسه و مکتب فکری انقلاب اسلامی که

امام خمینی بنیاد نهادند، اسلام مناسک میان تهی درست در برابر اسلام عقیده و جهاد قرار دارد. اسلام مناسک میان تهی یعنی در واقع تمرکز صرف بر شعائر مذهبی. اگر به آرایه‌های جانبی شعائر مذهبی افزوده شود و مراسمات و دهه‌های آن به لحاظ تعداد افزایش یابد ولی آن محتوایی که مد نظر است در درون آن وجود نداشته باشد، این امر به تعبیر امام یک اسلام مناسک میان تهی خواهد بود. دقت کنید یک اشتباه تاکتیکی

نیست؛ یک انحراف بنیادین است، اساساً
 یک اسلام دیگر است. لذا هیئت هرچقدر از
 فضای ترویج اسلام انقلابی و فضای
 درگیری با اسلام تحجر فاصله بگیرد، از آن
 نقش اجتماعی، از آن نقش گفتمان‌سازی
 جدا می‌شود و مدام به سمت اسلام مناسک
 میان‌تهی نزدیک‌تر می‌شود.

یک مسئله خیلی کلیدی وجود دارد و آن
 عبارت است از اینکه یکی از کارکردهای
 مهم هیئت‌های ابتدای انقلاب که الان

کمرنگ شده نقش آموزشی هیئت‌هاست. یعنی هیئت برای خودش صرفاً نقش گرامی‌داشت گرفتن نداشت و هیئت یک بعد آموزشی هم داشت. لذا هیئت‌ها می‌خواستند آن تفسیر جدیدی که انقلاب اسلامی از آیین اسلام آورده را به نوعی «تدریس» کنند. یعنی از یک هیئت فقط انتظار این نبود که کارکرد گرامی‌داشت یک واقعه تاریخی را داشته باشد. دقیقاً ما باید یک مدرسه باشیم. این را شما در

کارهای متفکرین انقلاب به وضوح می بینید. یعنی صحبت های شهید مطهری در هیئت ها فکری و اندیشه ای بوده است در حالی که که در جلسات و هیئت های امروز از این فضاها فاصله گرفته ایم. نه این که با مباحث امثال مطهری اختلاف سطح دارد، که تا حدودی طبیعی است. نه اختلاف فاز دارد. لابد برخی اصلا برای رکن منبر در هیئت یک کارکرد معرفتی قائل نیستند. در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، رهبر

انقلاب در یکی از سخنرانی های خود که در ماه رمضان ایراد می شده است، می فرماید من اصلا اعتقاد ندارم که چون ظهر ماه رمضان است حالا در سخنرانی صرفا چند تا خاطره سرگرم کننده بگوییم. چه اشکالی دارد در سخنرانی ها حرف های فکری سنگین و سلسله دار زده شود و خط آموزشی مشخص داشته باشد. آن بحث «تبلیغ گفتمان ساز» که یک وقتی حضرت آقا بر آن تاکید داشتند ناظر به همین موضوع است.

هیئت باید برای خودش حتما برنامه‌ریزی داشته باشد یعنی هیئت به مثابه مدرسه هم مطرح باشد. الان این تغییر نگاه را در نامگذاری هیئت‌ها هم می‌توانیم پیدا کنیم. مثلا قبلا نام هیئت‌ها مکتب قرآن، حسینیه ارشاد، کانون نشر حقایق اسلامی و غیره بود و حالا محفل اشک و ماتم کده و مانند این دارد و جنبه آموزشی از بین رفته است.

همانطور که گفتید به نظر می رسد
 هم اکنون حرکت هیئت ها از
 حماسه سازی به سوی پرداختن به
 صرف مصیبت را شاهد هستیم، چرا؟

اگر وجه آموزشی هیئت کنار گذاشته شود
 به طور طبیعی آن حماسه سازی را نیز
 نخواهیم داشت. اگر آن کارکرد آموزشی
 هیئت ها برگردد خیلی از اتفاقات حل
 می شود یعنی هیئت هم می تواند نقش

اجتماعی خود را پیدا کند و هم حماسه
 ضریب خاص خودش را پیدا می کند. البته
 مسئله سوگواری نیز به نوبه خود از اهمیت
 زیادی برخوردار است. چراکه سوگواری
 جانها را به تاب و تب می اندازد که پذیرش
 آن مفاهیم و معارف در ساخت وجودی
 انسان خیلی ساده تر می شود.

اما امام خمینی این تحلیل را دارند که اسلام
 تحجر و مقدس مآبی و طبعاً اسلام مناسک
 میان تهی محصول یک نگرش متمایز نیست،

محصول «غفلت» است. لذا در مدلی که اسلام مناسک میان‌تهی در زمینه‌ی هیئت پیشنهاد می‌دهد این طور نیست که منبر و هیئت نقشی معرفتی داشته باشد اما یک معرفت و برداشت متفاوت از اسلام. نه اولین کار این است که ماهیت معرفتی منبر را کمرنگ می‌کند می‌برد به سمت قصه و خواب و خاطره و ذکر مصیبت و توصیه‌های فردی اخلاقی و مانند این.

حرکت هیئت در مدار مسائل اصلی
 حول چه موضوعاتی قرار می گیرد؟
 مسائل اصلی و رسالت های اساسی که
 هیئت باید به آن پردازد چیست؟ چرا
 هیئت ها صف آرای بین حق و باطل
 نشان داده نمی شود؟

به نظرمی رسد همان چارچوبی که داشتیم
 بتواند این مسئله را تبیین کند. یک مسئله
 کلیدی که امام در وصیت نامه شان به طور

مصدیقی درباره‌ی بحث کرده‌اند این است که اشعار مداحی‌ها می‌بایست علاوه بر این که می‌بایست جهت‌گیری کلی‌شان در زمینه‌ی مضامین نبرد حق و باطل باشد؛ این اشعار علاوه بر این می‌بایست تعین اجتماعی و تاریخی هم داشته باشد و کوبنده‌ی ظالمان هر عصر و مصر باشند.

در اشعار و مداحی‌های اوایل انقلاب دعوای حق و باطل در سطح مسائل عینی انقلاب نشان داده می‌شد. مثلاً در اشعاری که توسط

آقای آهنگران خوانده می شد. مضمون و حتی ملودی با بستر تاریخی و مسئله‌ی روز انقلاب پیوند عینی داشت.

کاری که هیئت باید انجام بدهد این است که آموزه‌های اسلام ناب را به گونه‌ای تبیین نماید که منتهی به موضع‌گیری در مسائل عینی جبهه و درگیری حق و باطل شود. اسلام یک مقاصد، اهداف و یک روحی دارد که باید هرگونه شعائر اجتماعی معطوف به آن مقاصد باشد. اگر وجود ده‌ها

تشکل هیئتی و برگزاری صدها مجالس متعدد در یک شهر، نتوانند در وضع و شاخص عدالت اجتماعی در آن منطقه تغییری ایجاد کند، و اصلا کاری به فضای شکاف طبقاتی و فقر و درد مردم نداشته باشند؛ این قاعدتاً نشان می‌دهد که این هیئت نتوانسته در مدار مسائل اصلی قیام امام حسین (ع) گام بردارد. چراکه قیام امام حسین (ع) مشخصاً شاخص‌های عدالت خواهانه دارد.

نحوه مواجهه با انحرافات در هیئت
 ها چگونه باید باشد و چه جریانی باید
 متولی آن باشد؟ فشار اجتماعی یا
 قدرت حکومتی؟

کار مهمی که باید انجام شود کار معرفتی
 است. برخورد سیاسی با یک مجموعه بدنه
 آن را از بین نمی برد. ممکن است شخصی
 کنار برود ولی طبیعتا کس دیگری جای او

را خواهد گرفت. بعنوان مثال ظهور جریان موسوم به شیرازی معلول شبکه اجتماعی گسترده شیرازی‌ها نیست. محصول تفسیری است که خود ما از قیام امام حسین (ع) در هیئت‌ها باب کردیم که قاعدتا این فرد می‌شود ادامه دهنده و نقش اصلی در تفسیر این تصویر. اگر ما با این فرد برخورد کنیم با آن تصویری که در جامعه شکل گرفته است چه کنیم؟

به طور کل در برابر انحرافات که در هیئت‌ها صورت می‌پذیرد، کار اصلی کار معرفتی است که باید انجام شود و این کار دولت نیست. منتهی اگر یک انحرافی از فضای فکری وارد فضا دیگر شود و بعد حقوقی و مدنی پیدا کند، قاعدتا برخوردهای خاص خود را می‌طلبد.

از آنجایی که حضرت امام (ره) ریشه
 قیام ۱۵ خرداد را از هیئت های
 مذهبی می دانستند، آیا می توان از
 هیئت بعنوان موتور محرک انقلاب
 نام برد؟ هیئت می تواند این نقش را
 برای تثبیت انقلاب نیز حفظ کند؟

پدیده های اجتماعی چند عاملی و چند
 علتی هستند و به این معنی نیست که ما
 بگوییم این نقش اصلی برای هیئت ها است.

ولی همانطور که هیئت‌ها نقش مهمی را در ۱۵ خرداد ۴۲ داشتند، در باز تولید انقلاب و در حفظ آن شکاف معرفتی اسلام ناب-اسلام آمریکایی باید نقشی جدی ایفا نمایند. یعنی اتفاق بزرگی که در روند انقلاب افتاد این بود که ما براساس یک معرفت نوین نسبت به اسلام با برداشت‌های دیگر از قرآن و اسلام و امام حسین (ع) درگیر شدیم. این درگیری‌ها باید مدام در هیئت‌ها بازتولید شود و گرنه هیئت‌ها نمی‌توانند نقش

اجتماعی داشته باشند و راکد می شوند و بلافاصله دچار آسیب های مختلف می شوند.

دو دوره برای ارائه اسلام ناب می توان در نظر گرفت، یکی از شهریور ۲۰ تا خرداد ۴۲ و دیگری از سال ۴۲ تا ۵۷. به نظر می رسد حرکت انقلاب تا خرداد ۴۲ معطوف به رژیم است ولی از خرداد ۴۲ تا ۵۷ به این نتیجه می رسید در جامعه با وجود هیمنه‌ی اسلام مقدس مآب و اسلام متجددمآب، نمی توان

انقلاب کرد و نظام طاغوت معلول این بستر معرفتی است. لذا به خاطر ماهیت معرفتی انقلاب و درگیری با بستر فکری رژیم، از درر بازه‌ی ۱۵ خرداد ۴۲ و پس از آن نقش هیئت‌ها خیلی جدی می‌شود.

در مورد تداوم این نقش هم همانطور که عرض شد بستگی به این دارد که ما چه تصویری از انقلاب داریم. اگر شما تصویری که از انقلاب دارید این باشد که انقلاب یک سری خواست‌های اساسی را بر روی دایره

گذاشته که همواره برای تحقق آن خواست
 ها باید تلاش نمود؛ ما همواره برای عدالت،
 معنویت، آزادی، ایستادگی در برابر استعمار
 و... مبارزه کرده‌ایم، در مقاطعی شکست
 خورده بودیم و در مقاطعی هم پیروزی‌هایی
 داشته ایم. اما نه شکست‌ها باید منتهی به
 سرخوردگی شود مانند تجربه‌ی مرحوم
 حلبی و حجتیه، نه پیروزی‌ها منتهی به
 محافظه‌کاری شود که آن هم نهایتاً به یک
 شبه حجتیه ختم می‌شود. ما در یک مقطعی

به یک ترازهایی از این اهداف دست پیدا کردیم اما آیا این به معنی متوقف کردن این تلاش است یا باید این مبارزه ادامه داشته باشد برای رسیدن به یک ترازهای بالاتر. ما در ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ هیچ چیز نداشتیم جز اراده‌ی رسیدن به این اهداف. در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ یک مانع مهم از سر راه این اراده برداشته شد؛ اما آیا این عدم یک مانع به این معناست که ما در ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ به همه‌ی آن خواسته‌ها رسیده‌ایم؟ امروز هم تفاوت

ماهوی با ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ ندارد. درست است که سه و نیم دهه برای این خواستها کوشیده و ترازهای بالاتری کسب کرده‌ایم اما این به معنا تعطیلی این مبارزه یا تغییر جنس آن نیست. معنای این نگاه می شود یک انقلاب تکاملی مداوم. اگر بخواهیم این تغییرهای پی در پی بعدی از همان جنس انقلاب ۱۳۵۷ باشند لاجرم باید همان مسیر را ادامه داد. و این یعنی همان نقشی که هیئت‌ها

در خرداد ۴۲ و پس از آن داشتند، مرتبا باید بازتولید شود و تکامل یابد.

۲. هیئت و علوم اجتماعی

به چه میزان هیئت به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفته و احیانا این مطالعه چه ملاحظاتی دارد؟

واقعیت این است که فضای غالب و رایج علوم اجتماعی در ایران، در حال حاضر ارتباط کمی با زیست بوم خود، و مسائل و پدیده‌های خاص آن مانند هیئت دارد. دلیل عمده‌ی آن این است که ورود علوم اجتماعی در ایران از یک موضع سیاسی بود. این موضع در این هفت-هشت دهه کم و بیش حفظ شده است. این موضع باعث می‌شود تلاش‌های واقعا علمی‌ای که در بدنه علمی آحاد جامعه علوم اجتماعی انجام

می‌شود همواره تحت هیمنه‌ی نظام منزلت ناشی از این خاستگاه باشد و بازتاب پیدا نکند. اگر در آغاز حزب توده از جامعه‌شناسی به مثابه بخشی از ایدئولوژی حزبی خود استفاده می‌کرد، پس از آن این انتظار را جریان‌های سیاسی دیگر از جامعه‌شناسی داشتند. هنگامی که این احزاب و گروه‌ها به قدرت می‌رسیدند این علاقه‌ی خود را به نهاد نوپا و نحیف علوم اجتماعی تحمیل می‌کردند؛ از این رو ما امروز در له و

یا علیه شعارها و به اصطلاح گفتمان دولت‌ها
 مختلف می‌توانیم به بررسی‌های به اصطلاح
 علمی بیشتری بر می‌خوریم تا در مورد
 پدیده‌ی دامنه‌داری مانند هیئت. در واکنش
 به این فضا، تا حدودی بخش عمده‌ای از
 بدنه‌ی جامعه‌ی علمی کشور به این موضع
 فکر می‌کند که دامن علوم اجتماعی را از
 ورطه‌ی این سیاست‌زدگی بیرون بکشد؛ اما
 به ناچار و به منظور این پرهیز صحیح، به
 وادی تکرار و تکرار نظریه‌ها می‌افتد.

نظریه‌ها در کلیت خودشان به مثابه متون فلسفی، متونی ازلی و ابدی و تا حدودی مقدس بازخوانی و بحث می‌شوند. بی آن‌که از زمینه‌هاشان بحث شود؛ یا این‌که پیامدها و دلالت‌ها و تطبیق‌های عینی‌شان بررسی شود و بخواهند مورد استفاده قرار گیرند. یک چرخه‌ی تکرار حفظ محور و محافظه‌کار در ارتباط با متون و نظریه‌های علوم اجتماعی. طبیعی است در این فضا کمتر حرفی از «هیئت» به میان آمده است. برای سیاسیون در

پوستین علوم اجتماعی افتاده، مثلا شرح ابعاد جامعه‌شناختی شعارهای دولت کنونی در زمینه‌ی اعتدال، یا بررسی‌ها سیاست‌زده‌ی پدیده‌ی مرگ پاشایی به مراتب مهم‌تر است از پدیده‌ی گسترده‌ی اجتماعی و تاریخی مانند هیئت.

در برابر این فضا یک واکنش منتقدانه تحت عنوان بومی‌سازی یا اسلامی‌سازی و مانند آن شکل گرفته است؛ اما در این فضاها هم نوعا دربارهی یک‌سری کلیات و مباحث

معرفت‌شناختی حرف زده می‌شود و حرفی خاصی درباره‌ی هیئت پیدا نمی‌شود.

نهای امر این که در بررسی ادبیات موجود در این زمینه باید گفت در فضای غالب در علوم اجتماعی یک‌سری کلیاتی اثبات می‌شود، و در فضا منتقدان در حاشیه‌ی علوم اجتماعی، همان کلیات نقد می‌شود؛ نهایتاً هیچ داده‌ای وجود نخواهد داشت که برای شما یک پدیده‌ی عینی مانند هیئت‌ها را بررسی کند و این یک آسیب بسیار جدی است.

همان ادبیات اندک موجود به چه
میزان متوجه این ملاحظات بوده و
چه نقدهایی به این کارها وارد است؟

یک سری کارها در مورد هیئت از منظر
اجتماعی شده است؛ اما در این زمینه یک
مسئله خیلی کلیدی وجود دارد و آن هم این
است که شما وقتی می‌خواهید هیئت را به
عنوان یک موضوع مورد بررسی اجتماعی

قرار بدهید باید حتما مراقب این باشید که هیئت به تصرف ادبیات علوم اجتماعی مدرن و چارچوب نظری که با آن کار می‌کنیم در نیاید. بنیادهای هستی‌شناختی و پیش‌فرض‌ها و هنجارهای معرفتی ناشی از آن پارادایم به موضوع مطالعه تحمیل نشود و اصطلاحاً موضوع به جای آنکه مطالعه و فهم شود برای یک نظریه اثره نشود. یک مثال بزنم. یکی از طرح‌های علوم اجتماعی که در دهه چهل در ایران رواج داشت و اولین دریافت‌های ما از

علوم اجتماعی را شکل می‌داد نظریه‌های
 چپ و مارکسیستی بود. به فرض اگر یک
 محقق در دهه‌ی چهل می‌خواست یک
 بررسی علمی - جامعه‌شناختی درباره‌ی هیئت
 داشته باشد؛ احتمالاً می‌بایست با مقوله‌ی مثل
 تضادهای طبقاتی کار کند. لذا می‌بایست
 هیئت را هم به صورت طبقاتی بررسی
 می‌کرد. یعنی اگر می‌خواست «هیئت» را
 یک بررسی علمی جامعه‌شناختی کند باید
 برای آن یک جایی در این تضاد طبقاتی پیدا

می کرد. حالا بسته به موضع مخالف یا هم‌دلانه‌ای که نسبت به کلیت دین داشت کار سرنوشت متفاوتی پیدا می‌کرد. یا هیئت را به عنوان یک نهاد دینی ابزار طبقه مرفه برای افیون توده می‌دانست یا بر عکس آن را بازتاب اراده‌ی خلق زحمت‌کش می‌خواند. خارج از این چارچوب را هم اصلاً به عنوان یک کار علمی رسمیت شناخته نمی‌شد و یک کار ایده‌آلیستی - به معنای منفی آن - بود. البته این یک مثال تا حدودی اغزجره

شده است اما همین الآن هم وضعیت کم و بیش همین طور است. در دیگر سنت های نظری علوم اجتماعی مدرن هم یا مسئله کلا نفی می شود و یا آن را تحت تصرف خود در می آورد. چون عقل مدرن یک عقل سوپراکتیو و معطوف به تصرف است. دنبال فهم یک چیز مثلا هیئت نیست؛ دنبال این است که موضوع را به تصرف هستی شناختی خود در آورد، سپس بر اساس هنجارهای خود آن را مطالعه کند. خارج از این

چارچوب هم «علمی» نیست، به همان معنای علمی نبودن و ایده‌الیستی بودن چپ. هیئت یک پدیده اجتماعی است؛ حتما داد و ستد اجتماعی دارد. در جامعه زندگی می‌کند، از جامعه تأثیر می‌پذیرد و بر جامعه تأثیر می‌گذارد. اما اینکه بگوییم هیئت «بیش و پیش از هر چیز یک پدیده اجتماعی است» و مانند این، این یک موضع به شدت ایدئولوژیک و یک پیش‌فرض برآمده از ایدئولوژی‌های مدرن علوم اجتماعی است و

اصلا حرف خوبی نیست. آیا هیئت صرفا
یک پدیده اجتماعی و برساخته‌ی اجتماعی
است؟

باید توجه داشته باشیم وقتی کارکرد
اجتماعی هیئت را بررسی می‌کنیم در واقع
یک بخشی از هیئت را بررسی می‌کنیم و
هیئت فقط وجود یا کارکرد اجتماعی آن
نیست. از این رو عرض می‌کنم کارهایی
می‌شود پیدا کرد که در مورد هیئت انجام
شده ولی به یک نحوی این اتفاق افتاده است

که نهایتاً هیچ چیزی فراتر از روابط اجتماعی در هیئت وجود ندارد. بازگشت به موضع کلاسیک و تقلیل‌گرای دورکیمی است که خدا جامعه است لذا این جامعه است که دین و نهادهای دینی را می‌سازد. اگر ما هیئت را در این حد بینیم اتفاق خوبی نیست.

مؤلفه‌های یک جریان اجتماعی
 چیست؟ آیا می‌توانیم هیئت را به
 عنوان یک جریان اجتماعی لحاظ
 کنیم؟

یکی از نزدیک‌ترین مفاهیمی که در علوم
 اجتماعی در مورد هیئت می‌توانیم با آن کار
 کنیم گروه اجتماعی است. هیئت‌های مذهبی
 با هر سطح کارکرد یا نقش اجتماعی که
 داشته باشند حداقل یک گروه اجتماعی

محسوب می شوند منتهی اگر شرایطی ایجاد شود که هیئت بتواند نقش کارکردی خود را ارتقاء بدهد و از نقش‌های حداقلی خود فاصله بگیرد، آن وقت می توانیم از هیئت‌ها به مثابه یک جنبش اجتماعی حرف بزنیم.

جنبش‌های اجتماعی جریان‌هایی هستند که معطوف به یک هدف مشخص برای تغییر یک ارزش، نقش میانجیگری دارند و هیئت به این معنا می تواند یک جنبش اجتماعی باشد. در تاریخ معاصر ما هیئت‌ها کانون‌های

مهمی برای تغییر یک سری ارزش‌ها و
هنجارهای اجتماعی بودند.

می‌توان گفت در فضای انقلاب اسلامی
عملکرد هیئت‌ها معطوف به تغییر یک سری
از هنجارهای اجتماعی بود؛ همین مسئله
هیئت‌ها را به هم نزدیک کرده و به یک
جنبش اجتماعی بدل کرد. بدون اینکه هیچ
سازماندهی مکانیکی باشد، یک سازماندهی
فکری و یک نظام معنایی مشترک پدید

آمده بود که این مسئله هیئت ها را به یک جنبش اجتماعی تبدیل کرد.

به نظر می رسد که ما در بستر هیئت ها یک نوع خرده فرهنگ هایی را شاهد هستیم که به ظاهر افراد یا مسائلی از این دست مرتبط می باشد که بعضا به نظر می رسد غیر متعارف نیز باشد. نظر شما در این باب چیست؟

این مسئله یک نشانه است از همان راکد شدن و دچار آسیب شدن که عرض شد. بعنوان مثال اگر در بررسی های اجتماعی سیر

تطور المان‌ها و نشانه‌های تبلیغات هیئت‌ها را بررسی کنیم می‌توان دریافت که قبلاً این تبلیغات بسیار مضمون محور بوده است. مثلاً تبلیغات چهار دهه پیش حتی نسبت به سطح تبلیغاتی و گرافیکی همان موقع هم ساده بوده ولی از مضامین متعددی معرفتی-انقلابی استفاده می‌شده است. در حالی که در تبلیغات هیئت‌های کنونی جذابیت گرافیکی بیشتر مطرح است؛ اسم مداح و سخنران هم

اهمیت دارد و نه موضوع بحث. دقیقا برعکس تجربه‌ی هیئت‌ها در روند انقلاب. هیئت در نگرش اسلام انقلابی امام خمینی کارگزار یک تغییر بنیادین و مداوم اجتماعی است. اما به نظر می‌رسد هیئت‌ها هر چه از آن هدف ایجاد تغییر اجتماعی دور شده‌اند، هر چقدر از حرکت و جاری بودن بازمانده‌اند، به وضعیت مرداب‌بودگی و آسیب‌زده نزدیک شده‌اند. اگر هیئت معطوف به هدف باشد اصلا فرصت این چیزها پیش نمی‌آید.

از یک سو هیئت‌ها نقش اجتماعی خودشان را از دست داده‌اند و از طرف دیگر به هر حال یک گروه اجتماعی هویت می‌خواهد. اگر این هویت بر اساس معرفتی اصیل و در متن مواجه اجتماعی با غیریتش شکل نگیرد، لاجرم برای ایجاد تمایز و شکل‌دهی به یک هویت نمادین می‌رود به سمت نشانه‌هایی مانند تغییر که با تغییر در ظاهر خود، با تغییر در پوشش خود و با تغییر در سبک‌های رفتار خود ایجاد می‌کند. این مسئله به نظر از این

زاویه قابل مطالعه و قابل حل است. اگر هیئت بر اساس آن بستر اصیل معرفتی و نگرش امام خمینی برگردد به آن نقش اجتماعی، حتما از این فضا هم فاصله می گیرد. وقتی شما در هیئت یک مکتب و مدرسه‌ی آموزش‌های معرفتی اصیل را دارید، وقتی بر اساس آن در پی تغییرات اجتماعی هستید، هویت شما حول این داشته‌ها و در تقابل با نداشته‌های مقابلتان شکل می‌گیرد. ولی وقتی فضا این نباشد این نیاز به هویت از این طریق پاسخ

داده نمی شود و نیاز گروه اجتماعی به هویت
آن را به سمت تمایز در پوشش و ظاهر و
نمادهایی از این دست می برد.

اگر راه امام را گم کنیم یا فراموش کنیم یا خدای نکرده
عمداً به کنار بگذاریم، ملت ایران سیلی خواهد خورد...
مسئله‌ی تحریف شخصیت امام... خطر بزرگی محسوب
می‌شود... آن راهی که میتواند مانع از این تحریف بشود،
بازخوانی اصول امام است.

رهبر انقلاب اسلامی

۱۴ خرداد ۱۳۹۴

حفظ امام